خبر

«بدون قرار قبلی» به طرح بلیت شناور پیوست

فیلم سینمایی «بدون قرار قبلی» به کارگردانی بهروز شعیبی به طرح شناوری بلیت فیلم‌ها در زنجیره سینماهای حوزه هنری اضافه شد. به گزارش جام جم، پس از فیلم سینمایی «هناس» که از هفته گذشته به صورت آزمایشی با بلیت شناور در سینماهای حوزه هنری عرضه شد و با رشد ۷۵ درصدی مخاطبان در یک هفته روبه‌رو شد، از امروز فیلم «بدون قرار قبلی» نیز با توافق صورت گرفته به این طرح افزوده می‌شود.

در این طرح، قیمت بلیت فیلم‌ها براساس چهار فاکتور هفته و روز نمایش فیلم، نوع فیلم، کیفیت سالن و ساعت تماشای فیلم ارزش‌گذاری می‌شود و مخاطبان می‌توانند با تنوع قیمتی مختلف به سینما بروند. قیمت‌گذاری شناور بلیت فیلم‌های سینمایی، موضوعی متداول در زنجیره سینماهای جهان است که در روش‌های سنتی مدیریت فرهنگی در ایران در نظر گرفته نشده است. از همین رو حوزه هنری با پیش قدم شدن در استفاده از این روش و با بررسی روند فروش حدود ۱۵۰ سالن سینمایی خود در تلاش است تا به برنامه‌ای جامع و بومی برای قیمت‌گذاری سئانس‌های سینما برسد. فیلم سینمایی «بدون قرار قبلی» تازه‌ترین اثر بهروز شعیبی است که پگاه آهنگرانی، مصطفی زمانی، صابر ابر، الهام کردا، امین میری، حامی ترابی و رضا صابری در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند.

ایستگاه نقد

نقدی بر سریال آمریکایی «بنیاد»

دینداران را بی‌محابا بکشید!

نعمت‌ا... سعیدی
نویسنده و منتقد سینما

«زین دو هزاران من و ما، ای عجبا من چه منم؟! / گوش بده عربده را، دست منه بر دهنم...» مصرع نخست این بیت شعر از مولانا را می‌توان خلاصه‌شده اصل ادعای فروید دانست که با آن همه آب‌وتاب آن را «کشف ناخودآگاهی» توسط او قلمداد کردند و مصرع دوم را معنای کل مغلق‌بافی‌های بی‌سروته لاکان با ادعای روش تداعی‌های آزاد ذهنی در روانکاوی و ... . اگر یکی دو مورد بود، می‌شد از آنها صرف‌نظر کرد اما این‌که از کانت گرفته تا هگل و ... و از آنجا تا امثال ویتگنشتاین و هایدگر و این اواخر لاکان و دلوز و امثالهم، این‌قدر اصرار دارند فلاسفه و حکمای اسلامی، به‌ویژه ایرانی و شیعی را نادیده بگیرند درصورتی‌که اصل منابع فکری خودشان را از امثال ابوعلی‌سینا و ابن‌رشد و فارابی و ... گرفته‌اند، نشان می‌دهد یک جای کار اشکال دارد و شاید به قول قدمای خودمان، کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است! وگرنه چطور است که وقت و بی‌وقت این اندیشمندان غربی هزاران کیلومتر پرش می‌کنند و مثلا عرفان هندی و تفکر چینی را زیر و رو می‌کنند اما هیچ اشاره‌ای به جریان‌های فکری این دیار ندارند؟!

شاید این پرسش‌ها رنگ‌وبویی از گرایش‌های شبه‌ملی‌گرایانه و تمایلات نژادی داشته باشد که نگارنده بدون هیچ ملاحظه‌ای آنها را نه‌تنها جاهلیت مدرن، بلکه حماقت محض می‌دانم و می‌بینم اما از اینها عجیب‌تر این‌که، چرا مدعیان ملی‌گرایی ما نه‌تنها اشکالی در این ماجرا نمی‌بینند بلکه معمولا کاسه داغ‌تر از آش اندیشمندان غربی را برداشته و جلوتر از آنها مدعی می‌شوند که ما سنت فکری و فلسفی نداریم!؟ نادیده‌گرفتن چیزی خیلی فرق دارد با دیدن و تحقیرکردنش. مثلا دست‌کم هگل تفکر شرقی را تمثیلی می‌دانست، به این معنا که منطقی و جدی نیست اما همین مقدار را نیز دسته دوم قبول ندارند! وگرنه بحث فعلی‌ام این نیست که کدام سنت‌های فکری و فلسفی قوی‌تر است بلکه سوالم این است که چرا یک طرف قضیه نادیده گرفته می‌شود؟ الغرض، سوال‌های ابتدایی‌مان این است: آیا ما (منظور از «ما» یک هویت تاریخی و جغرافیایی است) دارای سنت‌های فکری و فلسفی نیستیم؟ این را فرصت نیست توضیح بدهیم که چرا به‌هیچ‌وجه قابل‌پذیرش نیست. به همین دلیل فعلا این بخش از ماجرا را کنار می‌گذاریم و با همان فلسفه غربی ادامه می‌دهیم اما اگر هستیم: ۱. چرا متفکران غربی آن را نادیده می‌گیرند؟ ۲. و غربگرایان داخلی رسما وجودداشتن چنین چیزی را انکار می‌کنند؟ ۳. و این سنت فکری و فلسفی در شرایط معاصر چه وضعیتی دارد؟ ۴. و روانکاوی این وسط چه کاره است؟ (دست‌کم یعنی این‌که چرا فلسفه غربی روز به روز بیشتر به دام روانکاوی افتاده، تا جایی که این اواخر و به ویژه در محافل دانشگاهی ما حالا امثال لاکان از نظر فلسفی بیشتر موضوعیت پیدا کرده‌اند تا خود روان‌شناسی؟!) ۵. و نهایتا بازنمود این ماجرا در سینمای هالیوودی و غربی چگونه است؟ یا اگر مجالش بود، در رسانه‌های داخلی خودمان؟

سریال‌سازی یا جنگ علیه مذهب

سریال بنیاد «با نام انگلیسی Foundation» شاید یکی از قوی‌ترین نمونه آثار صنعت فیلم‌سازی آمریکا از نظر تکنیک و مخصوصا جلوه‌های ویژه است. دو قسمت ابتدایی فصل نخست این سریال شاید بالای ۹۰ درصد توانست رضایت مخاطبان را به‌دست بیاورد که البته در قسمت‌های بعدی، درست مثل خود «پل ستاره‌ای» خاندان «کلئون» در فیلم، با سرسقوط کرد! این سریال را در بسیاری از صورت‌مساله‌های اصلی، می‌توان یک اعلام جنگ رسمی به باورهای مذهبی دانست. از انکار وجود روح و معاد گرفته تا نفی نبوت عام و خاص و ... تا تحقیر و تمسخر ایدئولوژی -باوری دینی. آن‌هم از یک موضع و نگاه بالا به پایین سوپرکهکشانی! مثلا سریال معتقد است «خرافه‌گرایی مذهبی» را باید به‌عنوان یک نقص عقلانی و منطقی شایع قبول کرد؛ خرافه‌ای که حتی ممکن است یک ربات فوق‌هوشمند نیز دچارش شود! (ربات هوشمندی که به یک دین باستانی اعتقاد دارد!) اما برای کنترل احساسات مذهبی ده‌ها میلیارد از انسان‌های عقب‌مانده و احمقی که ممکن است در صدها سیاره زندگی کنند (آن‌هم با اقلیم‌های گرم و خشکی دقیقا شبیه به بیابان‌های وسیع موجود در خاورمیانه!) باید با آنها مدارا کرد. چرا؟ چون منابعی که در سیارات‌شان دارند مهم هستند و مورد نیاز امپراتوری. (ترجمه کنید: اعراب و مسلمانهایی که نفت دارند!) البته در مواقعی خاص که همین دینداران خطرناک می‌شوند (و درست قبل از عملیات انتحاری برای نابودکردن پل ستاره‌ای سرودها و دعاهای مذهبی می‌خوانند!) می‌توان به‌راحتی نیمی از افراد سیارات‌شان را با بمباران هسته‌ای نابود کرد تا درس عبرت بگیرند و پررویی نکنند! اما در موارد دیگر، حتی می‌توان رسما در مراسم مذهبی آنها مشارکت نمود و دل‌شان را به‌دست آورد. حتی اگر به‌عینه خودمان ببینیم که عقایدشان یک مشت خرافات مسخره و خطرناک است! شکل‌های دیگری از همین مضامین در طیف گسترده‌ای از آثار سینمای غرب وجود دارد. از «شن‌های صحرا» گرفته تا «اورویل» و «بزرگ‌شده توسط گرگ‌ها» و الی آخر و جالب‌تر این‌که، در اکثر قریب‌به‌اتفاق این نمونه آثار، تفکر فلسفی دقیقا با رویکردهای روان‌شناسانه پیوند خورده است. امپراتور در این سریال (که نسخه ژنتیکی کاملا مشابه با اجداد چند قرن پیش از خودش است!) خیلی راحت تصمیم می‌گیرد به دلیل انهدام پل ستاره‌ای (برجی که میلیون‌ها کیلومتر ارتفاع دارد و صدها میلیون جمعیت) دو سیاره را نابود کند. سیاراتی که البته ساکنین آن برعکس خود امپراتور و دانشمندان سرزمینش که علم‌گرا و تکنوکراتند، دیندار هستند! آن‌هم درصورتی‌که تقریبا خود امپراتور هم می‌داند این آدم‌های مذهبی مقصر نبوده‌اند. (و این موردش دیگر خیلی عجیب است، اگر نگوییم وقاحت محض!) این یعنی سینمای غرب و به ویژه صنعت فیلم‌سازی آمریکا و هالیوود، خیلی وقت است دارد آشکارا یا زیرپوستی، نوعی نسل‌کشی جهان‌سومی را تئوریزه می‌کند. چه آنها را زامبی‌های جسمی به تصویر بکشد (مرده‌هایی که حرکت دارند و از مرگ نمی‌ترسند!) یا زامبی‌های روحی.

پول درآوردن از فلسفه

پیوند خوردن فلسفه غربی به روان‌شناسی، در درجه نخست، خودش می‌تواند یک رویکرد پراگماتیستی به‌شمار بیاید که تلاش می‌کند به ساخت مقدس(!) بازار مصرف تقرب جوید. چون به‌هرحال (طبق جهان‌بینی کاپیتالیستی) هر نوع فعالیت انسانی باید از جنبه‌های «بیزینس» بودن هم خاصیتی داشته باشد زیرا مصرف‌کنندگان معاصر (تعریف انسان در کاپیتالیسم!) دارند از خیلی جهات روانی می‌شوند و به روانکاوی نیاز خواهند داشت و در این صورت از فلسفه نیز می‌شود مستقیما پول درآورد.

اما در این فرصت‌های کوتاه مجبوریم برویم سراغ اصل مطلب: کل تفکر و فلسفه غربی در «آخرین نفس‌های نزدیک به مرگ» چقدر ارزش دارند؟ شما بگو یک ریال! یا در این لحظات چه حرفی برای گفتن دارند؟ البته غیر از فحش و نفرین و ناله! پاسخ: هیچ! تمام آموزه‌های بخش عمده و اصلی تفکر و فلسفه معاصر غربی مقدماتی شده‌اند برای سکولاریته و لائیسیته و ضدیت با هرگونه ایدئولوژی. یعنی فقط وفقط همین زندگی دنیوی ارزش دارد و لاغیر. پس وقتی ادعا می‌کنیم تمام این فلسفه، در واپسین نفس‌های زندگی نه یک ریال ارزش دارد و نه حرفی برای گفتن، اینها ادعاهای رسمی خود همین مکاتب مختلف فلسفی است. حالا گمان می‌کنم حتی بدون نیاز به پرداختن به معادباوری (که جانمایه اصلی تمام ادیان آسمانی و ابراهیمی است) می‌توانیم سراغ نقد بخش‌های دنیایی این سنت‌های فلسفی برویم که دقیقا خودشان همه چیز را خلاصه در همین زندگی دنیوی کرده‌اند زیرا حتی خود این جریان نیز اصرار دارد بر انکار معاد، یا دخالت‌ندادن چنین باوری در دنیا.

برش

تصویر آینده در تخیل هنرمند غربی

زیست جهان هنر و آفرینش‌های زیبا مبتنی بر تخیل آزاد است؛ یعنی یک سینماگر غربی هیچ تعهدی ندارد که نشان بدهد این تفکر چطور به اوج شکوفایی و رشد خود می‌رسد بلکه فقط کافی است اتوپیا و بهشت مورد ادعای چنین نگاهی را به‌تصویر بکشد. حالا خود سینماگران غربی چه آینده‌ای را برای تمدن خودشان پیشگویی می‌کنند؟ مثلا خود داستان اصلی سریال بنیاد، ظاهرا از یکی از داستان‌های ایزاک آسیموف (نویسنده‌ای که اعتقاد قلبی عجیب‌وغریبی به خرافه علم‌گرایی دارد!) اقتباس شده است. او و فیلمسازان همفکر او، آن‌هم در آزادانه‌ترین وضعیتی که قدرت تخیل‌شان می‌تواند داشته باشد (و قوی‌ترین و پیچیده‌ترین جلوه‌های ویژه رایانه‌ای هم آن تخیلات را تبدیل به تصویر کند) چه نقطه اوج و آرمان جهانی‌ای را معرفی می‌کنند و به‌تصویر می‌کشند؟

میلیاردها انسانی که صدها طبقه زیر زمین و به‌صورت برده زندگی می‌کنند و ناامیدی و اعتراض از تمام سر و رویشان می‌بارد ... دنیایی که هر آن ممکن است با فروپاشی و نابودی کلان مواجه شود (تا جایی که قهرمانان داستان می‌خواهند برای بعد از نابودی تمدن در کل کیهان برنامه‌ریزی کنند!) یک تبعیض طبقاتی، در تبعیض‌آمیزترین شکل خودش، جنگ‌هایی که روزبه‌روز بیشتر مجهز به جنگ‌افزارهای کشتارجمعی شده است، گسترش استعمار در سطح کرات کهکشانی (یعنی تبدیل‌کردن هزاران سیاره، با هزاران میلیارد سکنه، به مستعمره!)، پوچ‌گرایی شدید و بحران‌های عمیق روانی و معنایابی برای زندگی و ... اینها فقط بخش کوتاهی از فهرست سیاه و بلندبالایی است که هنر و تخیل برخاسته از چنین سنت‌های فکری و فرهنگی و فلسفی وعده آن را به جهان می‌دهد. گیرم فلسفه نیز به کمک روانکاوی بیاید که این پوچی محض و افسردگی ذاتی را درمان کند.

سینمای جهان

دهن‌کجی کره‌ای‌ها به هالیوود

انیمیشن پرسر و صدای دیزنی از جادوگر کره‌ای شکست خورد

کیکاوس زیاری
گروه فرهنگ و هنر

با صدرنشینی قسمت دوم «جادوگر» در جدول گیشه نمایش این هفته سینماهای کره جنوبی، اهل فن می‌گویند تماشاگران سینما در این کشور آسیایی به‌شدت طرفدار محصولات بومی هستند و به بلاک‌باسترهای هالیوودی دهن‌کجی می‌کنند.

«جادوگر: قسمت ۲- آن یکی» در حالی با افتتاحیه بسیار خوب ۸/۵ میلیون دلاری در صدر جدول گیشه نمایش نشست که از یک سو تعداد زیادی سالن سینما در اختیار نداشت و از سوی دیگر انیمیشن پرسروصدای کامپیوتری «لایتیر» کمپانی والت دیزنی همزمان با آن و با سر و صدا و تبلیغات وسیع در کره جنوبی اکران عمومی شد.

جادوگر ۲ در چهار روز نخست نمایش توانست یک میلیون تماشاچی را جذب خود کرده و فروشی ۱۲ میلیون دلاری را در پنج روز اول اکران عمومی تجربه کند که رقمی عالی برای یک فیلم سینمایی در کره به حساب می‌آید. داستان پررمز و راز فیلم، درباره دختر مرموزی است که تنها بازمانده حادثه‌ای در یک گالری هنری است. او بعد از قدم‌گذاشتن به دنیای بیرون تلاش دارد از چنگ شخصیت‌هایی فرار کند که هر یک با انگیزه و نیت متفاوت به دنبال اسیرکردن او هستند. در همین حال کسی نمی‌داند که یک جادوی تازه در حال بیداری است.

جادوگر ۲ که طی سه روز آخر هفته نزدیک ۵۰ درصد از فروش بلیت‌های سینماها را در اختیار خود داشت، توسط پارک هون جونگ، فیلمساز سرشناس کره‌ای کارگردانی شده است. او نویسنده و کارگردان قسمت اول هم بوده و در مصاحبه‌ای از این‌که فقط تعداد ۱۸۰۰ سالن سینما به نمایش فیلمش اختصاص یافته از مدیران هنری گله کرد. هون جونگ از نامهربانی شبکه‌های توزیع فیلم و سینماهای زنجیره‌ای شکایت و اضافه کرد که با این وجود، لایتیر والت دیزنی نتوانست با درام ترسناک و دلهره آورش رقابت کند و میدان را واگذار کرد. رسانه‌های گروهی در رابطه با جادوگر ۲ نوشتند که همگان از مدت‌ها قبل در انتظار اکران عمومی آن بودند و تحلیلگران اقتصادی سینما پیش‌بینی موفقیت مالی و انتقادی بسیار خوبی برای آن می‌کردند. این فیلم هم مثل نسخه اصلی آن با هزینه اندک هفت میلیون دلاری تهیه شده است. قسمت اول در سال ۲۰۱۸ توانست به فروش کلی ۲۵ میلیون دلاری دست یابد.

نکته جالب جدول گیشه این هفته سینماهای کره این است که لایتیر حتی نتوانست ردیف دوم آن را هم اشغال کند. دومین فیلم جدول هم محصول کره‌ای بلاک‌باستر «بازداشت» است که بعد از چهار هفته صدرنشینی بالاخره به مقامی پایین‌تر رضایت داد. فروش پنج میلیون دلاری این کمدی اکشن، رقم فروش کلی آن را به ۹۲ میلیون دلار رسانده است. انیمیشن لایتیر با حقارت تمام و فروش پایین ۱/۵ میلیون دلاری به کرسی سوم جدول رضایت داد!/ باکس آفیس

نمای نزدیک

خبرنگاران، بیشتر از مدیران

محمدرضا شفاه، تهیه کننده فیلم «هناس» که این روزها روی پرده سینماهاست، گفت: واقعیت این است که هناس باید به یک موضوع ملی در کشور تبدیل می‌شد اما این اتفاق رخ نداده است. اینجا حتما اشکالی وجود دارد. نه به این دلیل که ما این فیلم را ساخته‌ایم، ما هم بخشی از چرخ‌دنده‌های این سیستم هستیم.

ما این فیلم را ساختیم، چون وظیفه داشتیم درباره این موضوع حرف بزنیم و احساس می‌کنیم وظیفه خود را انجام داده‌ایم. اگر این کار را انجام نداده بودیم، مکلف به پاسخگویی بودیم. حرف من این نیست که کارمان را خوب انجام دادیم و چرا دیگران انجام نمی‌دهند، حرفم این است که اگر ۱۰ دولت دیگر هم در ایران طی دو سه سال آینده تغییر کند، باز هم مسأله اصلی کشور همان مساله‌ای است که در هناس مطرح می‌شود. این مسأله جهانی ماست. چرا کل سیستم با همه توان پشت این فیلم نمی‌آید؟ در این مدت خبرنگاران بیشتر پیگیر اکران هناس بودند تا مدیران./ مهر

دریافت‌کنندگان اسکار افتخاری

آکادمی علوم و هنرهای تصاویر متحرک اعلام کرد: یوژان پالسی، دایان وارن و پیترویر در مراسم جوایز Governors امسال جوایز اسکار افتخاری را دریافت خواهند کرد. علاوه بر این، مایکل جی فاکس، بازیگر، جایزه بشردوستانه ژان هرشولت را دریافت خواهد کرد. این چهار تندیس در سیزدهمین مراسم سالانه روز شنبه، ۱۹ نوامبر ۲۰۲۲ در لس‌آنجلس اهدا خواهد شد.

دیوید روبین، رئیس آکادمی گفت: «هیات رئیسه آکادمی مفتخر است از چهار نفر که کمک‌های غیرقابل جایگزینی را به سینما و جهان داشته‌اند، قدردانی کند. حمایت خستگی‌ناپذیر مایکل جی فاکس از تحقیق در مورد بیماری پارکینسون نشان دهنده تأثیر یک فرد در تغییر آینده برای میلیون‌ها نفر است. یوژان پالسی، فیلمساز پیشگامی است که اهمیت او در سینمای بین‌المللی فیلم تثبیت شده است. موسیقی و اشعار دایان وارن، تأثیر احساسی فیلم‌های بی‌شماری را ارتقا بخشیده و الهام‌بخش نسل‌های هنرمندان موسیقی بوده است.»/ ورایتی

به پایان بازیگری نزدیک می‌شوم

برد پیت، ستاره ۵۸ ساله سینما در گفت‌وگویی جدید اعلام کرده فصل پایانی فعالیت حرفه‌ای او به‌عنوان یک بازیگر از راه رسیده است.

این بازیگر آمریکایی برنده اسکار در مصاحبه با مجله جی‌کیو، گفت: «خود را در فصل پایانی حرفه بازیگری‌ام می‌بینم. باید منتظر بمانم که این بخش آخر چگونه پیش خواهد رفت و چگونه آن را طراحی می‌کنم.»

این بازیگر در بخش دیگری از مصاحبه‌اش با این مجله فاش کرد که به مدت یک سال مشغول جست‌وجو برای یافتن یک گنج مدفون شده در عمارت چند هزارمتری‌اش در فرانسه بوده که سال ۲۰۰۸ با همسر سابقش آنجلینا جولی خریداری کرده بود، چراکه به او اطلاع داده بودند طلاهایی به ارزش چند میلیون دلار مربوط به دوران جنگ‌های صلیبی در آنجا مدفون شده است.

این بازیگر می‌گوید تجهیزات راداری خریده و شروع به بررسی عمارت برای یافتن گنج کرده و برای مدت یک سال تمام فکر و ذهنش درگیر این ایده هیجان‌انگیز بوده اما در نهایت متوجه شده همه اینها دروغ بوده است./ دیدلاین

خداحافظی جان ویلیامز

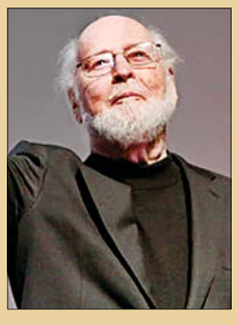

جان ویلیامز، آهنگساز شهیر آمریکایی اعلام کرد ایندیانا جونز ۵، احتمالا آخرین فیلم او خواهد بود.

این آهنگساز نامدار و برنده اسکار که آهنگسازی آثاری همچون «آواره‌ها» (۱۹۷۶)، «جنگ ستارگان» (۱۹۷۷)، «ای.تی. موجودی فرازمینی» (۱۹۸۲) را در کارنامه دارد، بیان کرد: «در حال حاضر مشغول فعالیت برای ایندیانا جونز ۵ هستم و فکر می‌کنم هریسون فورد که سنش کمی از من کمتر است، اعلام کرده این فیلم آخرین فیلم او خواهد بود. پس من هم فکر کردم اگر هریسون می‌تواند این کار را انجام دهد، شاید من هم بتوانم چنین کاری کنم.» ویلیامز که اکنون ۹۰ ساله است و پنج بار جایزه اسکار را به خود اختصاص داده، اعلام کرد قصد ندارد کاملا از موسیقی کناره‌گیری کند. او چندی پیش آلبوم موسیقی با عنوان «گردهمایی با دوستان» را با همکاری یویو ما، نوازنده مشهور ویلونسل منتشر کرده است.

پاییز امسال نیز فیلم سینمایی «فیبلمن‌ها» ساخته استیون اسپیلبرگ با آهنگسازی جان ویلیامز در سینماها اکران خواهد شد./ آسوشیتدپرس